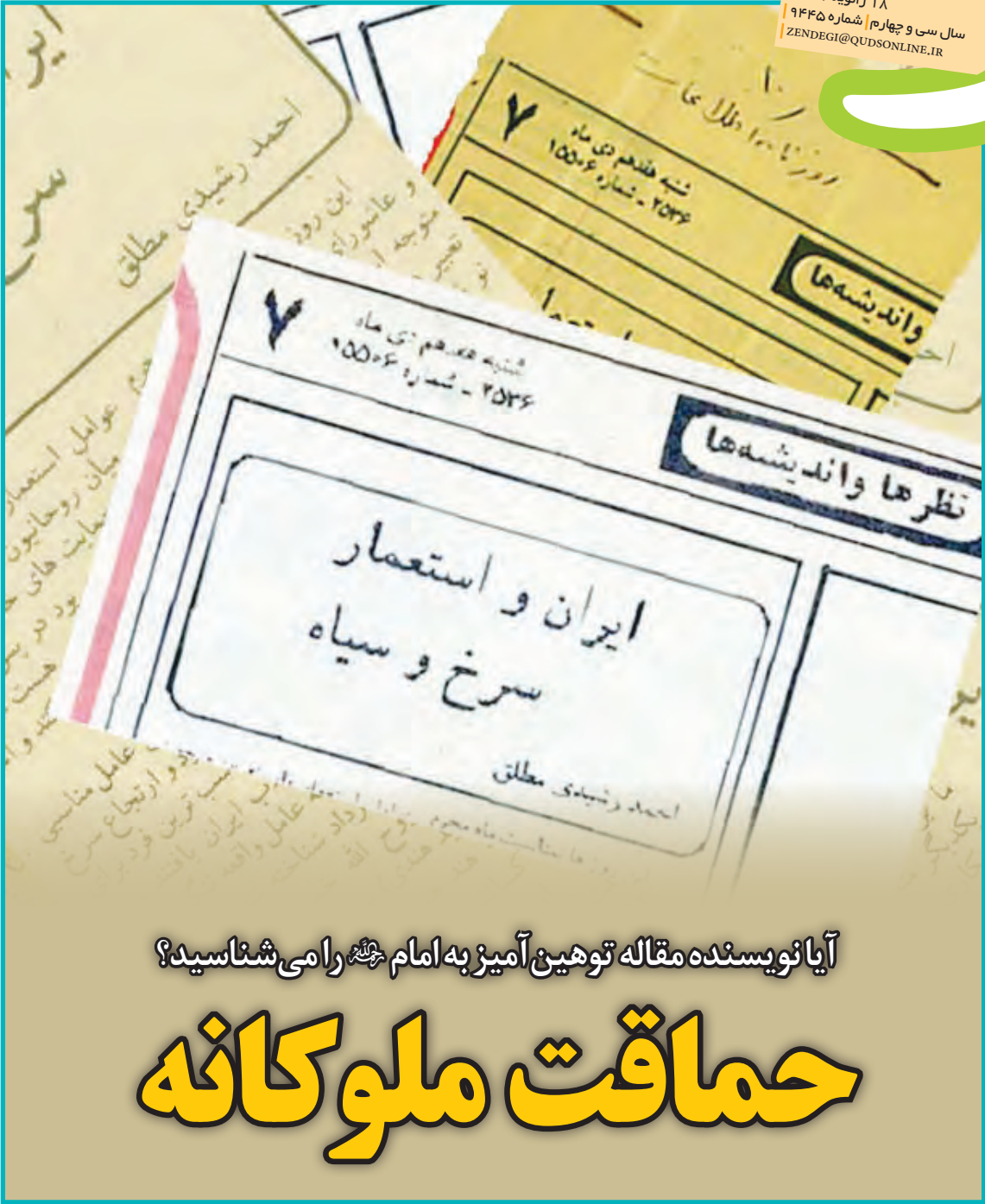


گفت‌وگو با سیدحبیب نظاری درباره مجموعه ۱۰ جلدی «شعر نوجوان» کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

شعرهایی برای مخاطبان فراموش شده ادبیات



آیا نویسنده مقاله توهین آمیز به امام علیه السلام را می‌شناسید؟

حماقت ملوکانه



امسال ایام فاطمیه با فجر پیروزی انقلاب اسلامی ایران همزمان شده است. تاریخ هم که می‌گویند چیزی جز تکرار حوادث نیست؛ یعنی اگر در زمان رسول‌الله(ص) دشمنان ایشان ماجرای شعب ابی‌طالب را رقم زدند و ایشان و خاندان بزرگوارشان را با تهدید روبه‌رو کردند اکنون و در زمانه ما هم دشمنان قسم‌خورده ایران و اسلام در چهار دهه گذشته با جنگ و تحریم، ملت غیور و آزاده ایران را زیر فشار قرار داده‌اند.

اگر معتقد باشیم انقلاب ملت ایران از سیره زهرای اطهر(س) و جد بزرگوار ایشان الگوبرداری شده پس جای تعجب ندارد که کاربران فضای مجازی با انتشارهشتگ «انقلاب فاطمی» مطالبی را درزمینه پیوند ناگسستنی انقلاب اسلامی ایران با مکتب فاطمه زهرا(س) منتشر کنند.

در ادامه تعدادی از پست‌های کاربران را می‌خوانید: «و این عظمت تو در اوج مظلومیت توست که ایران در اوج محرومیت، تمام معادلات منطقه‌ای استکیار را برهم زده و با زمینه‌سازی برای آمدن فرزندات، جهان را متحول می‌کند... رمز پیروزی در مقابل دشمنان داخلی و خارجی این است: یا فاطمه الزهرا... امید که بهنش فاطمی و حجب و حیای مادری که در راه دفاع از اسلام و امام زمانش پرپر شد را نه در یک دهه و یک روز بلکه در تمام روزها مورد توجه قرار دهیم... به علی قسم که فاطمه تو اولین مدافع حرمی... برای حضرت زهرا عزاداری می‌شود و کسی به این فکر نمی‌کند که باید چه درسی از ایشان گرفت؟ درس این واقعه این است که مثل فاطمه(س) برای دفاع از امام زمانت تمام قد بیایی وسط... نمیشه از فاطمیه دم زد ولی پیرو «ولی» نبود... کجاست آنکه به فرزندانش بیاموزد اول همسایه بعد خانه؟ من محتاجم، محتاج زیارت اما آرامگاهش ناشناخته است... مطمئناً امام حسین(ع) که برای دفاع از حق قیام کرد توسط مادری همچون فاطمه تربیت شد».

روزمره نگاری

مرگ هزار پروانه

رقیه توسلی: خودمان را گاهی جای طرف مقابلمان بگذاریم. آسان نیست می‌دانم! اما حال محترم مادام‌العمری دارد. این‌طور که خردخرد یاد می‌گیریم بزرگ شویم، بی‌موقع نیاشیم، تغییر کنیم و دنبال مهربانی بگردیم.

ظاهر زمستان است و توی حیاط هستیم. قرار به این شده مادر «آقای همسر» دو گل بنشانند توی گلدانمان. در آستانه گپ و گفت و تماشای گل‌هاییم که رنگ می‌خورد و همسایه روبه‌رو با نان‌های بیاتش می‌آید. با اسمش کاری ندارم اما با رسمش چرا... میانسال است و پُرچانه و بی‌ماسک. با آمدنش دریا، طوفانی می‌شود. دریای به‌ظاهر آرام پُر جزرومد این خانه سوگ دیده. هی فاصله یک متری را می‌شکند و رمز آرامشمان را. با هر جمله‌اش دست و پایم را بیش از پیش گم می‌کنم. اهل جهان دیگریست. خیر دیده! کنشدار می‌ماند و ضربه‌های کاری می‌زند.

مادر: لطف کردی شیرین جان. فکر کنم مرغ و جوجه‌ها دیگه به نونات عادت کردن.

همسایه: فدات بشم. خدا نازنین جوانت رو پیامرزه.

مادر: ان شاءالله محصول باغتون چیده شد دیگه؟

همسایه: آره شکر خدا. یادش بخیر! پسرت هر وقت می‌دید من و حاج آقا دست تنها جعبه‌ها را بار می‌زنیم می‌اومد کمک. ای نازگوراز! کجا دیگه مثلش پیدا میشه؟

مادر: خونه بودید وقت زلزله دیروز؟

همسایه: آخ آخ! چه ول نکنی بود. زهره ترک شدیم سیده خانوم. ولی بدون بعد نماز آیات خیلی پسرچانت رو دعا کردم... تمام نمی‌کند. تا سر هر حرفی را نکشد و نبرد وصل نکند به زخمان، آرام نمی‌گیرد... با یک گاری نمک آمده. طول و عرض حرف‌هایش را که رصد می‌کنم می‌بینم یک‌تنه دارد می‌بردمان به مراسم خاکسپاری و حواسش نیست دارد با صاحب غم چه می‌کند. با مادری که پسر ته تغاری‌اش را ۵۱۷ روز است ندیده و هرگز نخواهد دید.

متاسفانه مأموریتش به سرانجام می‌رسد چون مادر، بیله‌چ را آرام رها می‌کند گوشه باغچه و سرش به زیر می‌افتد و به‌وضوح آثار دلتنگی پخش می‌شود توی صورتش.

بعد از نیم ساعت از همسایه خبری نیست. همان‌طور که از کاشتن شمعدانی، پختن آش شله و آموزش قلاب‌بافی مدل ستاره خبری نیست. به‌های شسته شده روی میز هم دیگر مربا نمی‌شوند. فقط آشک‌های بی‌صدای مادری می‌ماند که قرار است خیابان و شهر و آسمان و عرش را تکان دهد!

جدی‌نوشته: شریف و عاقل و بالغ باشیم. سوگوار خودش می‌داند تا ابد سوگ دارد. می‌داند دیدار به قیامت است و پاره تنش در دوردست‌هاست. خیلی اگر مریدم و دلسوزی سرمان می‌شود، نان لبخند و عشق و شکر بیاوریم. کاری کنیم رسمان تلخ نباشد!

امجد تربیت‌زاده | ۴۳ سال پیش، مثل امروز ۲۹ دی ماه ۱۳۵۶، هنوز چند ماهی مانده به گر گرفتن آتش قیام و انقلاب اسلامی. بازار تهران اما سرتاسر تعطیل شده است. بازاری‌ها دارند اولین چراغ‌های اعتراض و خیزش عمومی را روشن می‌کنند. ۱۲روز پیش، در روزنامه اطلاعات مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» چاپ شده و توهین‌های نویسنده به امام(ره) حالا صدای مردم و متدینان را درآورد است. درباره این مقاله دو مسئله قابل توجه است.

نخست اینکه حتی هنوز با گذشت چهل و چند سال از ماجرا، خیلی مطمئن و دقیق نمی‌شود گفت نویسنده واقعی این مقاله چه کسی بود؟ کسی به طور قاطع نگفته است «احمد رشیدی مطلق» نام مستعار کدام‌یک از نویسندگان، روزنامه‌نگاران یا سیاستمداران آن دوره بوده است.

فقط یک جرقه

نکته دوم اینکه خیلی‌ها از جمله خود محمدرضا پهلوی و سایر کسانی که به شکلی از چاپ این مقاله خبر داشته یا در تهیه آن سهیم و شریک بودند، چند باری سعی کرده‌اند همه تقصیرهای شعله‌ور شدن انقلاب در دهه ۵۰ و بعد هم سقوط پهلوی را ببندازند گردن نویسنده این مقاله. انگار که اگر یک یا چند نفر ندانم‌کار و چاپلوس، چنین مقاله‌ای را منتشر نمی‌کردند، انقلابی شکل نمی‌گرفت و رژیم پهلوی سال‌های سال سرجایش محکم می‌ایستاد. در حالی که پدیده‌ای به عمق و گستردگی انقلاب اسلامی فقط برای بروز و ظهور سریع‌تر و بیشتر ممکن است به جرقه‌هایی اینچنینی نیاز داشته باشد. جرقه‌هایی که دست کم از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به بعد هر از چندی در گوشه و کنار کشور زده می‌شد تا روند سقوط رژیم پهلوی سرعت بیشتری بگیرد.

چاپ مقاله‌ای توهین‌آمیز نسبت به امام در روزنامه ۱۷ دی ۱۳۵۶ اگرچه نقش مهمی در برانگیختن مردم و شکل‌گیری اعتراض‌های پی در پی دارد اما فقط یکی از این جرقه‌هاست. نکته جالب ماجرا هم این است که رژیم و عواملش با دست دشمنی و با تصور اینکه دارند سد راه یک انقلاب مردمی می‌شوند این جرقه را به خرمن خودشان انداختند.

چرا که نه؟

پایگاه اینترنتی «تاریخ ایرانی» نوشته است: «... پاکت مهر و موم شده توسط یکی از خبرنگاران به دفتر روزنامه اطلاعات رسید... پاکتی حاوی مقاله دردسرساز و جنجالی «ایران و استعمار سرخ و سیاه» که در شماره روز ۱۷ دی‌ماه به چاپ رسید و موجی از اعتراضات را در پی آورد... در این مقاله توهین‌آمیز که نظیر آن نه پیش و نه پس از آن دیده نشده است، قیام ۱۵ خرداد حاصل پیوند

دو استعمار سرخ یعنی کمونیسم و استعمار سیاه یعنی ارتجاع دانسته شده و رهبران سیاسی – مذهبی و در رأس آن‌ها امام خمینی که با انقلاب سفید مخالفت کردند، عامل خارجی معرفی شده بودند. ادعایی موهن که خشم مردم را برانگیخت و به برگزاری تظاهرات در قم و چند شهر دیگر انجامید؛ تظاهراتی خونین که به کشته شدن گروه کثیری از معترضان و سقوط دولت جمشید آموزگار منجر شد...».

اما درباره اینکه نخستین بار به سر چه کسی زد که چنین مقاله‌ای بنویسد و آن را در جراید چاپ کند تا دلتان بخواهد حرف و حدیث و گمانه‌زنی وجود دارد. «هوشنگ نهاوندی» که مدتی در کابینه شریف امامی، وزیرعلوم بود و کتابی هم درباره سقوط رژیم پهلوی نوشته در این باره گفته: ایده اولیه نوشتن چنین مقاله‌ای از سوی وزیروقت دربار یعنی «هویدا» مطرح شده. او به شاه پیشنهاد می‌کند در پاسخ به سخنرانی‌های پی در پی امام(ره) که با نوار به دست مردم ایران می‌رسد و به رژیم و شاه مملکت می‌تازد، مقاله‌ای نوشته شود و شاه هم با جمله معروفش یعنی: «چرا که نه» از این پیشنهاد استقبال کرده است. البته اردشیر زاهدی هم همین عقیده را دارد و می‌گوید «هویدا» با این کار می‌خواست رقابتی هم با نخست‌وزیر وقت یعنی جمشید آموزگار داشته باشد و او را بی‌کفایت نشان دهد. «احمدعلی مسعود انصاری» از نزدیکان دربار هم در خاطراتش اصرار را تأکید دارد که هویدا و دفتر مطبوعاتی‌اش در تهیه این مقاله میدانداری کرده‌اند.

برش

اینکه در مقاله مزبور مستقیماً به امام توهین شده و ایشان غیر ایرانی نامیده می‌شود نشان از این دارد که رژیم پهلوی تلاش می‌کند ابتدا با تحریک احساسات ملی‌گرایانه مردم، امام را غیر ایرانی معرفی کرده و سپس به جای ایشان مرجع دیگری را بتراشد و بنشاند

این مقاله خیلی بد است

مظنون بعدی ماجرا «داریوش همایون» وزیر اطلاعات و گردشگری دوره پهلوی در زمان نخست وزیری هویداست. او البته نقش خودش در ارسال مقاله به روزنامه اطلاعات و تأکید به چاپ آن را تأیید کرده اما تا دم مرگش در سال۱۳۸۹ دخالت در نگارش مقاله را رد کرده است.

او معتقد بود شاه، آمر و عامل اصلی نوشته شدن این مقاله بود و دم و دستگاه مطبوعاتی هویدا ترتیب نوشتنش را داد. «همایون» که خودش هم روزنامه آیندگان را اداره می‌کرد مدعی است مقاله از طرف هویدا به دستش رسیده و خودش اصلاً آن را نخوانده: «...علی غفاری، رئیس دفتر هویدا آمد و یک پاکت سفید رنگ بزرگ را به من داد و گفت این همان است که آقای وزیر دربار گفتند... دیدم علی باستانی، خبرنگار اطلاعات آنجاست...».

پاکت را به او دادم... بعد احمد شهیدی تلفن کرد که این مقاله حمله به [آیت‌الله] خمینی خیلی بد است و این‌ها. گفتم من نمی‌دانم، نخواندمش.

ولی گفتند چاپ شود...». همایون البته این را هم گفته که در واقع خود شخص پهلوی از سخنرانی‌ها و انتقادهای امام(ره) به شدت عصبانی بود و می‌خواست هر جور هست جواب ایشان را بدهد: «به هویدا و نصیری گفت به این حمله کنید. هویدا یک دفتر مطبوعاتی داشت که از نخست‌وزیری برده بود به وزارت دربار و فرهاد نیکوخواه هم رئیس آن دفتر مطبوعاتی بود و کارهای مطبوعاتی هویدا را می‌کرد. به او دستور داد کسی را پیدا و مقاله‌ای که شاه گفته است را تهیه کنید». اردشیر زاهدی و نهاوندی هم معتقدند شاه اصلاً نسخه نهایی نامه را نخوانده بود و این هویدا و بقیه بودند که چون می‌خواستند چاپلوسی کنند چنین نامه‌ای را تهیه کردند.

فرقی نمی‌کند

با این همه ما فکر می‌کنیم چندان فرقی نمی‌کند که نویسنده مقاله کیست. احمد رشیدی مطلق، نیکخواه، عصبانی و... حتی خود شخص محمدرضا پهلوی و خیلی‌های دیگر که از آن‌ها به عنوان آمر، عامل و دست اندرکار تا نگارنده اصلی مقاله نام برده شده در واقع یک اراده و یک جریان هستند برای دنبال کردن اهدافی دیگر. اینکه در مقاله مزبور مستقیماً به امام توهین شده و ایشان غیرایرانی نامیده می‌شود نشان از این دارد که رژیم پهلوی خیلی دقیق متوجه میزان نفوذ امام(ره) میان مردم و قدرت رهبری یک مرجع شده و برای کاهش آن تلاش می‌کند. تلاش می‌کند ابتدا با تحریک احساسات ملی‌گرایانه مردم، امام را غیر ایرانی معرفی کرده و سپس به جای ایشان مرجع دیگری را بتراشد و بنشانند.

شاید شاه قرار است در این مقاله همه خشم و عصبانیتش را از شخصیت سازش‌ناپذیرو تسلیم نندشنی امام(ره) نشان دهد و بعد هم ایشان را از چشم مردم ببندازد اما به بد روشی متوسل می‌شود و بدتر اینکه فراموش می‌کند نمی‌شود محبوبیت و نفوذی را که طی سال‌های متمادی شکل گرفته و ریشه در ایمان و عقیده مردم دارد با یکی دو مقاله و چند توهین و تهمت و ناسزا، از بین برد.



ورزش

امروز تراکتور- استقلال، پرسپولیس - فولاد

گرم‌ترین عصر دی ماه

العربی بی خیال مهاجم ایرانی

در پرسپولیس، آبی برای ترابی گرم می‌شود؟



روزهای سخت شهرخودرو فرارسید

رحمتی و ۱۲ امتیاز کشنده

مجازآباد

آن روزها

کانال تلگرامی مرکز اسناد انقلاب اسلامی درباره برگزاری مراسم شهادت حضرت زهرا(س) در زمان پهلوی نوشت: مراسم شهادت حضرت زهرا(س) در اردیبهشت ۱۳۵۷ و پس از چهارم‌های زنچیره‌وار، فرصت دیگری برای گسترش فعالیت‌های انقلابی بود. به همین دلیل اداره امنیت داخلی ساواک در آن زمان هشدار داده بود: «چون احتمال می‌رود از طرف عناصر برانداز و متعصبین مذهبی تحریکاتی صورت گیرد با همکاری مأمورین انتظامی منطقه پیش‌بینی‌های لازم معمول و هرگونه اتفاقی به موقع اعلام گردد».

نقش بازیگران در حمله به کنگره

تعقیب ها و تحقیق های پلیسی و امنیتی در باره ماجرای حمله به ساختمان کنگره در آمریکا ادامه دارد. میرعلی ابوالفتح، کارشناس مسائل سیاسی به نقل از نشریه هیل نوشت: «اف بی آی مشغول تحقیق درباره نقش احتمالی بازیگران خارجی در تأمین مالی حمله ششم ژانویه به ساختمان کنگره آمریکا است. این تحقیقات شامل بررسی پرداخت های یانصد هزار دلاری در بیت کوین توسط یک برنامه نویس کامپیوتر فرانسوی پیش از این شورش به فعالان راست افراطی در آمریکا است».

ترس از طرفداران

پس از مسدود شدن حساب ترامپ، برخی از کارمندان توئیتر از ترس انتقام‌جویی طرفداران او، حساب‌های خود را قفل و شخصی‌سازی کرده‌اند. شبکه اجتماعی توئیتر پس از حمله طرفداران ترامپ به کنگره ملی آمریکا موسوم به شورش کاپیتول، رئیس جمهور آمریکا را به طور دائم از این پلتفرم تعلیق کرد. برخی از کارمندان توئیتر حساب‌های خود را به صورت خصوصی تنظیم کرده و بیوگرافی‌شان را مخفی کرده‌اند.

جریمه

روسیه یکی از کشورهایی است که به شدت در زمینه نظارت و کنترل ترافیک اینترنت در بین کاربران خود سرمایه‌گذاری می‌کند.باین‌حال هرگونه ترافیکی که از طریق سرویس اینترنت ماهواره‌ای ارائه می‌شود، می‌تواند برنامه‌های کنترل یا نظارت فعال اینترنت در داخل روسیه را دور بزند. به همین دلیل اخباری به گوش می‌رسد که دولت روسیه کاربرانی را که اقدام به استفاده از اینترنت استارلینک متعلق به شرکت اسپیس ایکس یا سرویس مشابه غربی می‌کنند، جریمه ۱۰ تا ۳۰ هزار روبلی می‌کند.

